

مهمترین رسالت‌های آموزش عالی در قرن بیست و یکم



حجة الاسلام سلیمان خاکبان

عضو هیأت علمی پژوهشی دانشگاه قم

چکیده

نوشتاری که پیش رو دارید، با نگاهی به عمده‌ترین مشکلات جوامع انسانی مانند جهل، رشد بی‌رویه جمعیت، فقر، بیماری، اعتیاد، استعمار، استبداد، آلودگی محیط زیست و پوچی، رسالت‌های آموزش عالی را در قرن بیست و یکم در مواجهه با این مشکلات برشمرده است.

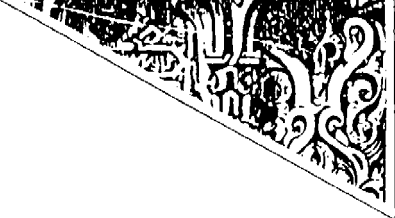
نویسنده بر آن است که با توجه به تبدیل جهان به یک دهکده جهانی، مثل امروز جامعه جهانی، مثل کسانی است که در یک کشتی سوارند که هر خلی در آن، آینده همه سرنشینان را تهدید می‌کند، از طرف دیگر گستردگی و پیچیدگی مسایل یادشده اقتضا می‌کند که از تمامی ظرفیت کارشناسی معاصر استفاده شود.

در پایان مقاله، پیشنهاد شده است دانشگاه بین‌المللی نوع‌دوستی ایجاد شود تا طلیعه‌دار ایجاد درک مشترک و همدلی و همکاری تمامی فرهیختگان جهان باشد.



کلید واژه‌ها: ۱- آموزش عالی ۲- تعلیم و تربیت ۳- فقر ۴- تنظیم خانواده ۵- استبداد ۶- استعمار ۷- بحران‌های آموزش عالی ۸- دانشگاه بین‌المللی نوع‌دوستی.





خداوند متعال:

هو الذی بعث فی الامیین رسولاً منهم، ینلوا علیهم آیاته و یرکبهم و یرسلهم الکتب والحکمة، و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین.^۱

۱. مقدمه

با توجه به بقا و استمرار بسیاری از مشکلات ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، از قبیل: جهل، رشد بی‌رویه جمعیت، فقر، بیماری، اعتیاد، استعمار، استبداد، جنگ، آلودگی محیط زیست و پوچی؛ و نیز با توجه به نقش بنیادین و بی‌بدیل آموزش عالی در ارائه راه‌حل‌های علمی برای از میان برداشتن معضلات بشری، به نظر می‌رسد: مهمترین نقش آموزش عالی در قرن بیست و یکم می‌تواند تلاش جمعی در راستای بهبود، یا دست‌کم، کاهش آلام بشری براساس گام‌های چهارگانه زیر باشد:

- ۱ □ تهیه فهرستی از مسائل ملی، منطقه‌ای و جهانی؛
- ۲ □ طراحی هندسه مسائل؛
- ۳ □ ارائه راه‌حل مسائل؛
- ۴ □ طراحی هندسه راه‌حل‌ها.

هرچند ارائه راه‌حل، به‌تنهایی نمی‌تواند به حل مسائل منتهی شود، و علاوه بر آن به همکاری سایر نهادهای اجتماعی نیز نیاز جدی وجود دارد، اما بی‌شک پیشگامی آموزش عالی در این امر انسانی می‌تواند نقطه آغازی مطمئن و زمینه‌ساز برای جلب سایر همکاری‌ها باشد.

با توجه به این نقش بنیادین نظام دانشگاهی است که جمهوری اسلامی ایران، به عنوان آخرین نظام انقلابی دهه‌های پایانی قرن بیستم، که دارای داعیه‌های بلند الهی و انسانی است می‌تواند با برشمردن برخی از مهم‌ترین چالش‌های انسان قرن جدید، آموزش عالی تمامی کشورهای جهان را به یک همکاری جدی، سریع و همه‌جانبه، براساس معضلات دهگانه یادشده، فراخواند. زیرا حل مسائلی چون جهل، افزایش بی‌رویه جمعیت، فقر، بیماری، اعتیاد، استعمار، استبداد، جنگ، آلودگی محیط زیست و پوچی، نیاز به عزمی جدی و جهانی و بکارگیری توان علمی و کارشناسی بین‌المللی دارد؛ زیرا با توجه به گستره و توسعه فرهنگ، دانش و تکنولوژی ارتباطات، مثل امروز جامعه جهانی که الحق به آن لقب دهکده



جهانی داده‌اند، مثل کسانی است که در یک کشتی سوارند و هر خللی در آن، در واقع آینده همه سرنشینان را تهدید می‌کند. از طرفی مسائل موجود به قدری پیچیده و گسترده است که بدون بهره‌برداری از تمامی ظرفیت کارشناسی معاصر، چه بسا امکان دستیابی به راه‌حلهای اثربخش، منتفی باشد. لذا داشتن درکی مشترک از مسائل ملی، منطقه‌ای و جهانی، و احساس مسؤلیت مشترک برای مقابله با چالش‌های پیش‌رو، نخستین نقطه عزیمت و مهمترین توشه در راستای حرکت به سوی الگوی نوین زندگی در قرن بیست و یکم است.

۲۰. رسالت‌های آموزش عالی

۱.۲. رسالت ستیز با جهل

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله:

العالم رأس الخير، كلة؛ والجهل رأس الشر. كلة^۲: علم بنیاد همه خیرها و جهل اساس تمامی شرها است.

بی‌تردید جهل، ریشه تمام نابسامانی‌های بشری در طول تاریخ بوده است. چنانکه دانش و بصیرت نیز زیربنای تمام پیروزی‌ها و کامیابی‌ها است. از طرفی هم دانش و هم بینش، اموری ذومراتب و دارای شدت و ضعف هستند؛ اما با کمال تأسف، با آنکه بیش از چند هزار سال از آشنایی انسان با مقوله‌های علمی می‌گذرد، اما هنوز بیش از یک میلیارد انسان از نعمت پایین‌ترین سطوح دانش (سواد خواندن و نوشتن) محروم هستند^۳. به‌طور قطع، این محرومیت ریشه بسیاری از محرومیت‌های دیگر است و تازمانی که افراد و جوامع نتوانند بر این پدیده شوم چیره شوند، در سایر حوزه‌ها نیز دچار نابسامانی خواهند بود. اما آیا خود افراد یا جوامع به تنهایی می‌توانند بر این محرومیت غلبه کنند؟ به‌نظر می‌رسد در رابطه با پدیده جهل و جلوه‌های گوناگون آن از جمله بیسوادی، پیش و بیش از آن که جاهل یا بیسواد مسئول باشد؛ این فرد و جامعه دانا است که مسئول است؛ چرا که عذر جاهل، جهل اوست، اما بی‌شک جهل نمی‌تواند عذر عالم باشد. بنابراین مقوله تعلیم و تعلم، مسؤلیت دو جانبه‌ای است که بیشترین سهم آن متوجه افراد و جوامع علمی است. و چون دانشگاه‌ها و دانشگاهیان داناترند؛ مسؤلیت بیشتری بر عهده دارند. چنانکه در حدیث شریفی از حضرت علی علیه السلام نیز آمده است:



العلم قبل الجهل^۴: خداوند از جاهل برای طلب علم پیمان نگرفته است مگر آنکه ابتدا از عالم برای تعلم به جاهل پیمان گرفته است، زیرا علم پیش از جهل است.

به هر حال، امید آنکه در پرتو همدلی، همفکری و همکاری بین‌المللی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی جهانی بتوان در دهه‌های نخستین قرن جدید، دست‌کم بر یکی از مظاهر کلیدی جهل، یعنی بیسوادی غلبه کرد.

□ ۲.۲. رسالت حل معمای هستی

خداوند متعال:

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا؟ آیا گمان کرده‌اید که شما را بیهوده آفریده‌ایم؟!

مهمترین معضل انسان در طول تاریخ و نیز در آستانه ورود به قرن جدید، غفلت از هدف خلقت و گم‌شدن در میان انبوهی از اهداف فرعی و واسطه‌ای بوده است. از دیدگاه تفکر سیستمی غفلت از هدف خلقت یا نداشتن تصویری روشن و شفاف از آن، می‌تواند تمامی آرمانها و فعالیت‌های انسان، جامعه و تاریخ را تحت تأثیر قرار دهد. انسان امروز با آنکه در چالش با طبیعت، تواناتر، و در بهره‌مندی از آن، برخوردارتر از همیشه تاریخ است، اما کمتر احساس خوشبختی و سعادت می‌کند. چرا؟! آیا غیر از اینست که قدرت و ثروت هنگامی سعادتبخش است که در کنار یک هدف متعالی قرار گیرد. امروزه بسیاری از صاحب‌نظران و اندیشمندان بزرگ علاقمند به سرنوشت و سعادت انسان، به خوبی و بیش از همیشه این خلاء آرمانی را درک کرده، نسبت به آن هشدار داده و می‌دهند. به عنوان نمونه در گزارش کمیسیون بین‌المللی تعلیم و تربیت برای قرن بیست و یک یونسکو در بحث بحرانهایی که باید بر آنها چیره شد؛ از هفت بحران یاد شده است که مهمترین آنها چالش میان بعد مادی و معنوی حیات است.

. Lastly - another perennial factor - the tension between the spiritual and the material: often without realizing it, the world has longed, often unexpressed, for an ideal and for values that we shall term 'moral'^۶.

در عبارت مختصر ولی بسیار عمیق بالا که به قلم رئیس کمیسیون بین‌المللی تعلیم و تربیت برای قرن بیست و یکم، جناب آقای ژاک دلور (Jacques Delors) می‌باشد به چند نکته بسیار مهم و اساسی اشاره شده است:

۱ □ تلاش برای درک رابطه میان بعد مادی و معنوی حیات یک تلاش همیشگی بوده است.

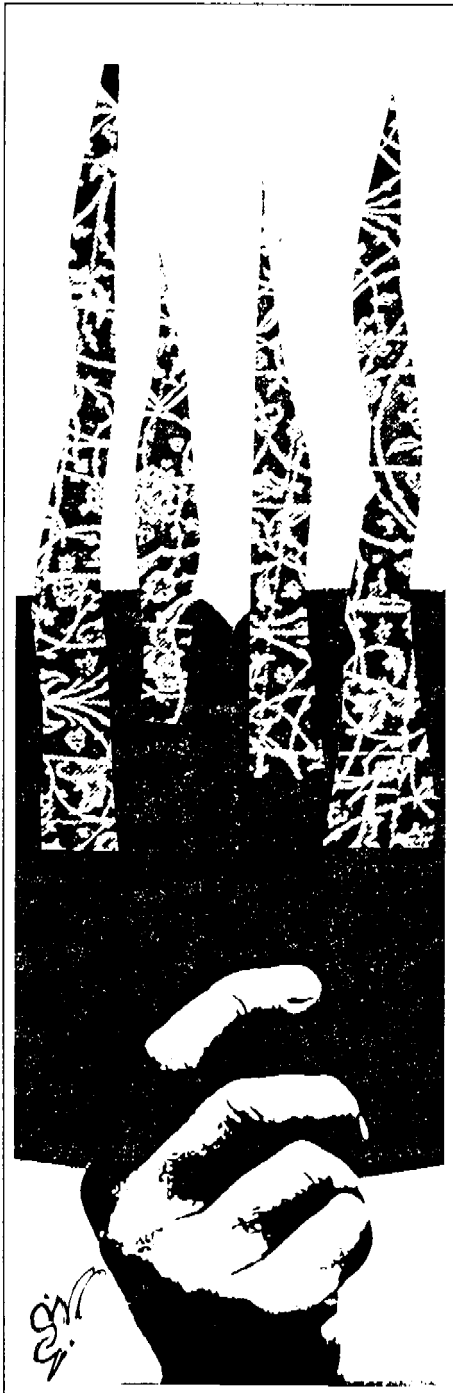
۲ □ بدون حل این معما (رابطه بعد مادی و معنوی حیات) انسان دچار نوعی عطش و کمبود شدید است.

۳ □ بدون حل این معما جهان غیرقابل تفسیر و یا به عبارت دیگر پوچ و عبث است.

۴ □ بدون حل این معما حتی نظامهای ارزشی (نظامهای اخلاقی) نیز غیرقابل توجیه و غیرقابل تفسیر است.

آیا براستی این خلاء آرمانی، ناشی از نبودن آرمان در ذات خلقت و هستی است؟! یا به عبارت دیگر: آیا هستی در ذات خود بی هدف، پوچ و عبث است؟! یا این بی توجهی و یا دست کم، کم توجهی ما نسبت به اهمیت معمای هستی است که منجر به توهم پوچی شده است. حق آن است که نه هستی در ذات خود پوچ و عبث است و نه درک هدفداری آن دور از تیررس توسن تیز تک فکر و اندیشه بشری است؛ بلکه این انجذاب ما نسبت به جاذبه‌ها و لذت‌های بعد مادی حیات است که هم موجب تیره شدن افق دید ما شده و هم استعداد درک لذت‌های معنوی را در کام ما ضعیف کرده است.

اینک در آغاز قرن جدید، چند راه در پیش روی انسان معاصر در برخورد با معمای هستی وجود دارد:



۱ □ حذف پرسش‌های بنیادین از قاموس حیات و تن‌دادن به اندیشهٔ پوچی و نیهیلیسم و رویکرد به یک زندگی محدود مادی؛ و در نهایت، اکتفاکردن به یک سلسله توصیه‌های اخلاقی بدون پشتوانه (چنانکه آقای ژاک دلور به آن اشاره کرده است) در راستای زندگی مسالمت‌آمیز؛ که البته و باکمال تأسف تاکنون اثربخش نبوده است.

۲ □ گرایش به هنر، به عنوان ابزاری برای تلطیف بعد خشن و بی‌روح حیات مادی؛ که این نیز نوعی تسلیم‌شدن در برابر گزینهٔ پوچی، و رویکرد به تخدیری مدرن، برای گریز از پیامدهای منفی باورهای پوچ‌انگارانه است.

۳ □ رویکرد به سنت و تلاش در راستای جمع بین سنت و مدرنیسم، چنانکه در جای‌جای گزارش کمیسیون بین‌المللی تعلیم و تربیت (از جمله - Learning: The Treasure Within - UNESCO - 1995, p. 18 بر این توصیه تأکید شده است؛ که البته این رویکرد نیز در نظر تیزبینان و نازک‌اندیشانی چون برتراند راسل، ریاضیدان و فیلسوف انگلیسی و بسیاری از صاحب‌نظران دیگر دارای اشکالات بنیادین خود است و نمی‌تواند عطش حل معمای هستی را فرو نشاند؛ زیرا انسانی که در دامان عقلانیت و علمانیت مدرن تولد یافته است؛ دیگر حاضر به بازگشت به سنت‌های بعضاً آلوده به باورهای پوچ و خرافی نیست.^۶

۴ □ تلاشی بین‌المللی، دردمندانه، مسؤولانه، منطقی، علمی و دور از تعصب، در راستای کاوش دوبارهٔ سنت‌ها و آموزه‌های جدید فلسفی برای درک هرچه هوشمندانه‌تر و شفاف‌تر فلسفهٔ خلقت و معمای هستی.

به نظر می‌رسد بهترین راه‌حل، همانا رویکرد اخیر است. زیرا نه ستیز با سنت‌ها معقول است و نه تسلیم محض آنهاشدن؛ بلکه این نقادی عالمانه و بیطرفانهٔ سنت‌ها در پرتو آموزه‌های دقیق و جدید فلسفی و علمی است که می‌تواند حق را از باطل و واقعیت را از خرافه جدا کرده، انسان قرن جدید را در مقابل انتخابی آگاهانه، منطقی و علمی قرار دهد. تنها در این صورت است که دانشگاه می‌تواند از طریق تولید دانش، فن‌آوری، هنر و تربیت نیروی انسانی متخصص، محیطی را طراحی کند که انسان‌ها بتوانند استعداد‌های خود را در راستای سعادت فردی و جمعی به فعلیت رسانند.

□ ۳.۲. رسالت پیشگیری از رشد بی‌رویهٔ جمعیت

امام علی علیه السلام:

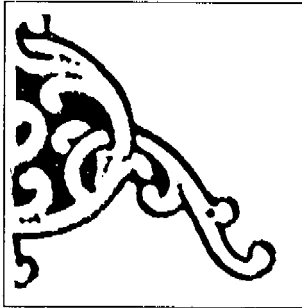
قلّة العبال احد البسارین^۷: خانوادهٔ کوچک نیمی از گشایش است.

پژوهش‌های
علوم انسانی



۱۴۲

یکی دیگر از مهم‌ترین رسالت‌های دانشگاه در قرن جدید، تلاش در راستای دستیابی به



برنامه‌های کنترل و تنظیم جمعیت است. در بحث جمعیت، سه مقوله اصلی وجود دارد:

۱ □ جلوگیری از رشد بی‌رویه جمعیت. البته، نکته مهمی که در این زمینه به نظر می‌رسد این است که: نوشتن نسخه‌ای واحد برای تمامی خانواده‌ها دارای آثار مثبت نبوده است؛ زیرا تبلیغات یکسان موجب شده است تا خانواده‌هایی که شایستگی و توانایی تولید و تربیت

فرزندان کارآمد بیشتر را داشته‌اند با رعایت برنامه کنترل جمعیت، در واقع جامعه را از وجود افراد مفید محروم سازند و برعکس خانواده‌هایی که شایستگی و توانایی لازم را برای داشتن حتی یک فرزند نداشته‌اند با عدم رعایت برنامه‌های کنترل جمعیت، موجب افزایش بی‌رویه جمعیتی مصرف‌کننده، غیرمولد و بعضاً بزهکار شوند.

۲ □ طراحی هرم سنی جمعیت به گونه‌ای که بافت جمعیتی یک جامعه محلی یا جهانی هم بتواند از عوارض ناشی از کهولت و نیز عوارض ناشی از جوانی بیش از حد در امان باشد؛ و در مقابل هم از فواید پختگی و درایت بزرگسالان و نیز از نشاط و تلاش و خلاقیت و نوآوری جوانان بهره‌مند شود.

۳ □ اصلاح نسل از طریق آگاهی‌بخشی به انتخاب زوج‌های مناسبی که در بردارنده خصوصیات ژنتیکی مثبت هستند. بی‌شک بخشی از هزینه نابسامانی‌های موجود مربوط به عدم رعایت اصلاح نسل است که موجب تولید فرزندان می‌شود که هم از بهره هوشی کم برخوردارند؛ و هم آلوده به یک سلسله خصوصیات روانی و رفتاری نامطلوب می‌باشند. به هر حال بهداشت از دواج، تنها مربوط به امور جسمانی نیست بلکه در حوزه روح و روان نیز باید شاخص‌های بهداشتی ویژه رعایت شود.

□ ۴.۲. رسالت مبارزه با فقر

امام علی علیه السلام

الفقر هو الموت الاکبر؛ فقر بدترین نوع مرگ است.

تشدید شکاف طبقاتی میان شمال و جنوب - اعم از جنوب ثروتمند نفتی یا غیر نفتی - آنهم در لحظات پایانی قرن بیستم، بهترین دلیل بر عقیم‌بودن الگوهای توسعه اقتصادی رایج

در کشورهای غیر صنعتی است که اگر هرچه زودتر چاره‌ای برای بازسازی آنها اندیشیده نشود، موجب توسعه هرچه بیشتر فقر خواهد شد. با آنکه بیش از ۶ قرن از رنسانس (۲۰-۱۴)، و نزدیک به سه قرن از انقلاب صنعتی (۲۰-۱۸) می‌گذرد، اما هنوز از مجموع ۱۹۱ کشور جهان، تنها ۳۲ کشور با حدود ۲۴٪ جمعیت دنیا در بالای خط فقر قرار دارند، یعنی حدود ۷۶٪ جمعیت جهان با فقر دست به گریبانند. در نخستین نگاه به جغرافیای اقتصادی جهان، مهمترین و بارزترین نکته‌ای که توجه انسان را به خود جلب می‌کند وسعت جغرافیای نابرابری و شکاف عمیق و گسترده میان شمال و جنوب است. برآستی کدام وجدان بیدار می‌تواند کمترین درآمد سرانه (۱۰۲ دلار در سال ۱۹۸۹) یکی از فقیرترین کشورهای آفریقایی (زئیر) را با بیشترین درآمد سرانه (۲۷۴۹۷ دلار در همان سال) یکی از غنی‌ترین کشورهای اروپایی (سوئیس) که ۲۷۰ برابر کشور فقیر است، مقایسه کند و نسبت به عمق فاجعه متأثر نشود!!!! نگاهی به جدول زیر تا حدودی می‌تواند گستره و عمق این شکاف فاجعه‌آمیز را به تصویر کشد:

جدول شماره ۱

مقایسه درآمد سرانه برخی از فقیرترین و غنی‌ترین کشورهای جهان به دلار

ردیف	کشور	سال ۱۹۸۰	سال ۱۹۸۵	سال ۱۹۸۷	سال ۱۹۸۸	سال ۱۹۸۹	میانگین	نسبت
۱	زئیر	۲۳۴	۹۷	۱۱۸	۱۰۴	۱۰۲	۱۳۱	$\frac{1}{70}$
۲	سوئیس	۱۶۰۸۱	۱۴۳۳۷	۲۵۹۸۶	۲۷۲۶۹	۲۷۴۹۷	۲۲۲۳۴	
۳	اتیوپی	۱۰۶	۱۱۱	۱۱۸	۱۲۰	۱۲۴	۱۱۶	$\frac{1}{48}$
۴	ژاپن	۹۰۶۸	۱۰۹۷۳	۱۹۴۶۷	۲۳۲۶۵	۲۳۰۴۶	۱۷۱۶۳	
۵	بنگلادش	۱۷۹	۱۷۴	۱۸۹	۱۹۹	۲۱۷	۱۹۲	$\frac{1}{95}$
۶	نروژ	۱۴۱۲۵	۱۴۰۱۰	۲۰۰۶۳	۲۱۴۰۹	۲۱۶۵۱	۱۸۲۵۲	
۷	تانزانیا	۲۷۲	۳۰۳	۱۴۱	۱۳۰	۱۰۷	۱۹۰	$\frac{1}{89}$
۸	فنلاند	۱۰۸۰۳	۱۱۰۲۳	۱۸۰۲۳	۲۱۲۳۴	۲۳۲۱۱	۱۶۸۵۸	
۹	چین	۲۵۲	۲۳۰	۲۳۵	۲۹۲	۳۱۳	۲۶۵	$\frac{1}{67}$
۱۰	آمریکا	۱۱۸۰۴	۱۶۵۸۱	۱۸۲۹۲	۱۹۵۹۶	۲۰۷۴۹	۱۷۴۰۴	
۱۱	پاکستان	۳۳۳	۳۱۷	۳۵۴	۳۷۸	۳۶۱	۳۴۹	$\frac{1}{62}$
۱۲	قطر	۳۴۰۷۸	۲۰۵۷۹	۱۶۸۴۱	۱۶۹۶۸	۱۹۰۶۸	۲۱۵۰۷	



ردیف	کشور	سال ۱۹۸۰	سال ۱۹۸۵	سال ۱۹۸۷	سال ۱۹۸۸	سال ۱۹۸۹	میانگین	نسبت
۱۳	هند	۲۵۱	۲۷۶	۳۱۹	۳۴۴	۳۲۶	۳۰۳	$\frac{1}{57}$
۱۴	دانمارک	۱۲۹۴۳	۱۱۳۳۱	۱۹۹۵۱	۲۱۰۴۹	۲۰۴۰۲	۱۷۱۳۵	
۱۵	سودان	۴۱۸	۲۸۳	۳۲۲	۲۶۴	۳۲۰	۳۲۱	$\frac{1}{50}$
۱۶	کانادا	۱۰۹۴۹	۱۳۶۸۲	۱۶۲۵۸	۱۹۱۱۱	۲۰۴۶۲	۱۶۰۹۲	
۱۷	غنا	۴۴۶	۴۹۴	۳۵۴	۳۷۰	۳۵۳	۴۰۳	$\frac{1}{40}$
۱۸	آلمان غربی	۱۳۲۱۳	۱۰۱۸۹	۱۸۲۴۳	۱۹۱۶۲	۱۹۲۰۲	۱۶۰۰۲	
۱۹	نیجریه	۱۱۲۵	۷۳۸	۲۱۶	۲۳۰	۱۵۷	۴۹۳	$\frac{1}{27}$
۲۰	سوئد	۱۵۰۲۶	۱۲۰۵۰	۱۹۳۰۳	۲۱۶۵۳	۲۲۷۰۳	۱۸۱۵۳	
	میانگین میزان و نسبت درآمد سرانه فقیرترین و غنی‌ترین کشورهای جهان							
							۲۷۶۳	$\frac{1}{65}$
							۱۸۰۸۰۰	

منبع: داده‌های مربوط به درآمد سرانه از سالنامه آماری کشور (مرکز آمار ایران ۱۳۷۱) استخراج شده و پس از انجام آنالیز به صورت جدول بالا تنظیم شده است. از جمله حقایق تلخی که از جدول شماره ۱، علاوه بر وسعت و عمق جغرافیای فقر و نابرابری نمودار است اینکه: درآمد سرانه تمامی کشورهای فقیر، دائماً رو به کاهش، و درآمد سرانه کشورهای غنی صنعتی (نه غیر صنعتی مانند قطر) دائماً رو به افزایش بوده است. روند تشدید شکاف میان شمال و جنوب به گونه‌ای است که حتی درآمد سرانه کشورهای ثروتمند نفت خیز جنوب نیز دائماً رو به کاهش است. جدول شماره ۲ مؤید این ادعا است.

جدول شماره ۲

سیر نزولی درآمد سرانه ثروتمندترین کشورهای نفت خیز جنوب به دلار

ردیف	کشور	سال ۱۹۸۰	سال ۱۹۸۹	میزان کاهش	درصد کاهش
۱	عربستان سعودی	۱۲۳۷۲	۵۶۰۶	-۶۷۶۶	-۵۵٪
۲	قطر	۳۴۰۷۸	۱۹۰۶۸	-۱۵۰۱۰	-۵۰٪
۳	امارات عربی	۲۹۱۶۲	۱۷۴۹۷	-۱۱۶۶۵	-۵۶٪
۴	کویت	۲۰۸۸۹	۱۱۴۳۰	-۹۴۵۹	-۴۵٪
	میانگین			-۱۰۷۲۵	-۴۹٪



و این در حالی است که کشورهای صنعتی جهان در همان فاصله زمانی، از رشد ۳۸٪ تا ۱۵۴٪ برخوردار بوده‌اند. (نگاه کنید به جدول شماره ۳)

جدول شماره ۳

سیر صعودی درآمد سرانه ثروتمندترین کشورهای صنعتی جهان به دلار

ردیف	کشور	سال ۱۹۸۰	سال ۱۹۸۹	میزان افزایش	درصد افزایش	
۱	ژاپن	۹۰۶۸	۲۳۰۴۶	+۱۳۹۷۸	+۱۵۴٪	
۲	فنلاند	۱۰۸۰۳	۲۳۲۱۱	+۱۲۴۰۰	+۱۱۵٪	
۳	کانادا	۱۰۹۴۹	۲۰۴۶۲	+۹۵۱۳	+۸۷٪	
۴	آمریکا	۱۱۸۰۴	۲۰۷۴۹	+۸۹۵۴	+۷۶٪	
۵	سوئیس	۱۶۰۸۱	۲۷۴۹۷	+۱۱۴۱۶	+۷۱٪	
۶	دانمارک	۱۲۹۴۳	۲۰۴۰۲	+۷۴۵۹	+۵۸٪	
۷	انگلیس	۹۴۹۳	۱۴۷۵۲	+۵۲۵۹	+۵۵٪	
۸	نروژ	۱۴۱۲۵	۲۱۶۵۱	+۷۵۲۶	+۵۲٪	
۹	سوئد	۱۵۰۲۶	۲۲۷۰۳	+۷۶۷۷	+۵۱٪	
۱۰	آلمان غربی	۱۳۲۱۳	۱۹۲۰۲	+۵۹۸۹	+۴۵٪	
۱۱	فرانسه	۱۲۳۳۳	۱۷۰۷۱	+۴۷۳۸	+۳۸٪	
میانگین					+۸۶۲۸	+۷۳٪

به هر حال مشکل بنیادین فقر یکی دیگر از مسائل بسیار جدی بین‌المللی است که مسئولیت حل آن، پیش و بیش از همه نهادهای اجتماعی بر عهده آموزش عالی است. و این معضل خانمانسوز بشری جز در پرتو همدلی و همکاری علمی فرهیختگان جامعه جهانی میسر نیست.

□ ۵.۲. رسالت مبارزه با جنگ

امام خمینی علیه السلام

ما امیدواریم که بشر به رشدی برسد که مسلسل‌ها را به قلم تبدیل کند.^۹

تبدیل سلاح به صلاح، جنگ به صلح، و اسلحه به قلم، یکی از بزرگترین آرزوهای



مصلحان بزرگ اجتماعی بوده است. اما چگونه می‌توان به این آرمان بزرگ تاریخی دست یافت و نقش دانشگاه در این میان چه می‌تواند باشد؟ صلح یا هر ارزش پایدار دیگر، زمانی تحقق می‌یابد که سطح آگاهی انسان در حد اعلای خود قرار گیرد. به عبارت دیگر هر تحول اساسی مثبت، تابعی از متغیر آگاهی است؛ و چون دانشگاه‌ها مرکز تولید و اشاعه آگاهی و معرفت هستند، بنابراین در راستای تحقق صلح پایدار نیز دارای نقشی کلیدی و اساسی می‌باشند. در واقع اگر دانشگاه‌ها با ارائه اطلاعات، آمار و تحلیل‌های عینی درباره خسارت‌های ناشی از جنگ، به کمک مردم شتافته، آنان را نسبت به عواقب وخیم جنگ، و حتی نسبت به هزینه‌های سرسام‌آور طراحی، نگهداری و بازسازی ارتش‌های جهان، بیش از پیش مطلع سازند، بی‌شک، بستر فرهنگی مناسبی برای ترویج فرهنگ صلح و مبارزه با جنگ و جنگ‌طلبی به وجود خواهد آمد، از طرفی ترویج فرهنگ گفت‌وگو و گفتگوی تمدن‌ها به جای برخورد تمدن‌ها، می‌تواند راه‌حل مناسبی برای حل مناقشات و اختلافات و تقویت فرهنگ صلح باشد. وضع امنیت بین‌المللی به قدری اسفبار است که حتی فقیرترین کشورهایی که به نان شب خود محتاجند، مجبور به خریدن و انبارکردن سلاح‌های گوناگون و مدرن هستند. آیا برآستی وقت آن نرسیده است که فرهیختگان و اندیشمندان جهان به کمک میلیارد‌ها انسان جهل‌زده و گرسنه‌ای که هر روز عفریت جنگ آنها را تهدید می‌کند بشتابند و بشریت را از این نگرانی عظیم نجات بخشند. این آگاهی و حضور میلیونی توده‌ها در صحنه تصمیم‌های کلان اجتماعی است که می‌تواند ماجراجویی و جنگ‌طلبی آتش‌افروزان و جنگ‌طلبان را کنترل و مهار کند؛ و کلید این آگاهی بخشی در دستان هدایتگر فرهیختگان و دانشگاهیان متعهد جهان است.

البته هرچند آگاهی بخشی به توده‌ها یکی از شرایط ضروری برای دستیابی به صلح پایدار است اما کافی نبوده، در کنار آن فعالیت سازمان‌های بین‌المللی را نیز باید تقویت و حتی بازسازی کرد. دلیل ما برای ضرورت بازسازی سازمان‌های بین‌المللی، وقوع بیش از ۱۵۰ جنگ خانمانسوز با حدود ۲۰ میلیون تلفات انسانی، در فاصله حدود نیم قرن است. یعنی در طول سال‌های پس از جنگ جهانی دوم تا به امروز تقریباً جهان هر سال شاهد سه آشوب مرگبار در کره زمین بوده است^{۱۰}. وجود چنین آماری به خوبی بیانگر این واقعیت تلخ است که یا سازمان‌های بین‌المللی به وظایف خود درست عمل نکرده‌اند و یا اینکه اساساً ناتوان بوده‌اند، که در هر صورت مؤید ضرورت بازنگری در آنها است. به هر حال دانشگاه‌ها

باید با تلاش مستمر و پیگیر خود شرایطی را فراهم کنند تا بودجه‌های عظیم و کمرشکنی که از حق و حقوق میلیارد‌ها انسان جهل زده و گرسنه تأمین می‌شود به جای آنکه تبدیل به ابزار مرگ‌آفرین علیه خود آنها شود، در راستای نیازهای ضروری و حیاتی‌بخش مانند غذا، بهداشت و تعلیم و تربیت به کار گرفته شود. شایسته است این فراز از بحث را با جملات یکی از بزرگترین معلمان تاریخ معاصر، یعنی حضرت امام خمینی علیه السلام به پایان بریم. ایشان در پیام خود به دانشگاهیان چنین فرموده‌اند:

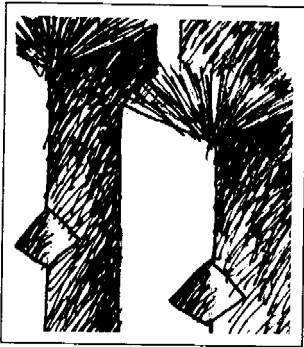
بشر تا در سایهٔ مسلسل و توپ و تانک می‌خواهد ادامهٔ حیات بدهد، نمی‌تواند انسان باشد، نمی‌تواند به مقاصد انسانی برسد. آنوقتی مردم به مقاصد اسلامی و انسانی می‌رسند و به کمال دانش و علم می‌رسند که قلم‌ها بر مسلسل‌ها غلبه کند و دانش‌ها در بین بشر به آنجا برسد که مسلسل‌ها را کنار بگذارد و میدان، میدان علم باشد. شما کوشش کنید که با بیان و قلم، مسلسل‌ها را کنار بگذارید و میدان را به قلم‌ها و به علم‌ها و به دانش‌ها واگذار کنید^{۱۱}.

□ ۲.۶. استبداد

با آنکه بیش از ۶ قرن از رنسانس، و حدود نیم قرن از تصویب اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر می‌گذرد، با کمال تأسف هنوز در آستانهٔ قرن بیست و یکم با پدیدهٔ زشت و مزمن استبداد در بسیاری از کشورها مواجهیم. این پدیدهٔ شوم، دست‌کم، دارای دو پیامد منفی است: یکی ناپایداری و عدم ثبات سیاسی جامعه، و دیگری عدم رشد و شکوفایی استعدادها؛ و در نتیجه یک عقب‌ماندگی مضاعف همه‌جانبه. تجربهٔ تاریخی و نیز مباحث نظری، مؤید این نکته است که تنها راه شکست استبداد نیز حضور فعال یک گروه آگاه پیشرو است. این گروه‌های آگاه، پیشرو و متعهد تاکنون در سطح ملی به صورت خودجوش ظهور کرده، با تحمل سختی‌ها و مرارت‌های بسیار، حتی در حد تبعید، زندان، شکنجه و اعدام، توانسته‌اند آفرینندهٔ موجی از آگاهی و شعور اجتماعی برای مردم در بندشان باشند؛ اما این هزینه‌ای بسیار گران برای رهایی است؛ که می‌توان در پرتو یک احساس مسئولیت کلان جهانی و همکاری بین‌المللی فرهیختگان و اندیشمندان آزاده بر راحتی هزینهٔ دستیابی به آزادی و دموکراسی را بسیار کاهش داد؛ چرا که کشورهای استبدادزده برای بازسازی و قدم گذاشتن در مسیر رشد و توسعهٔ حقیقی، بیش از هر چیز به وجود نیروهای آگاه متعهد و فداکار خود نیازمند هستند لذا تا آنجا که ممکن است باید در حفظ آنها کوشید.



□ ۷.۲. استعمار



با کمال تأسف باید گفت هنوز بشریت با مشکل استعمار مواجه است؛ اما این بار در اشکالی پیچیده‌تر، مرموزتر و به همان میزان، مخرب‌تر. هرچند وجدان بین‌المللی به خوبی و وضوح تمام قادر است موضعگیری‌ها و رفتارهای استکباری برخی کشورها را تشخیص دهد؛ اما وجود برخی قوانین تبعیض‌آمیز

بین‌المللی، از قبیل حق و توکه در واقع باید آن را قانون جنگل نامید، موجب سوءاستفاده برخی از کشورهایایی شده است که از روح استکباری بیشتری برخوردارند. به نظر ما ادامه حیات استبداد، بویژه در عصر حاضر، نتیجه مستقیم وجود استعمار است؛ زیرا پشتیبانی اصلی مستبدان، نیروهای خارج از مرزهاست؛ لذا تا زمانی که قدرت‌های استعماری به حیات نامشروع خود ادامه می‌دهند، ملت‌ها در بند استبداد نیز خواهند بود. اگر جامعه بین‌الملل برآستی خواستار حاکمیت دموکراسی و تأمین حقوق ابتدایی ملت‌هاست، نخست باید چاره‌ای برای کنترل و حذف نیروهای استعماری که خود را در پس نقاب حقوق بشر و قانون پنهان کرده‌اند بیندیشد. به نظر می‌رسد بهترین شیوه مبارزه با استعمار و منزوی کردن آن، حضور فعال و آگاهی‌بخش دانشگاه‌ها و نیروهای دانشگاهی در سطح بین‌الملل است. اگر زمینه ذهنی اصلاح حقوق و ساخت و بافت نهادهای بین‌الملل در پرتو تلاش‌های آگاهی‌بخش دانشگاه‌ها به وجد آید، ابزار مشروعیت استعمار از بین خواهد رفت. و در نتیجه استبداد نیز سرنگون خواهد شد، و در نهایت نمایندگان واقعی ملت‌ها در کرسی‌های بین‌المللی قرار خواهند گرفت، و تنها در آن صورت است که حقوق بشر کما هو حقّه زمینه و بستر مناسبی برای اجرا خواهد یافت. تمام این اصلاحات، تابعی از متغیر میزان حضور علمی، مستدل و آگاهی‌بخش دانشگاه‌ها در صحنه حقوق بین‌الملل است.

□ ۸.۲. رسالت مبارزه با بحران‌های درونی آموزش عالی

تمام آنچه در باره رسالت‌های آموزش عالی در قرن بیست و یکم گفته شد، هنگامی قابل تحقیق است که خود آموزش عالی مشکلی در درون نداشته باشد. به عبارت دیگر آموزش

عالی برای آنکه بتواند به رسالت جهانی خود عمل کند. نخست باید به یک بازسازی و اصلاح درونی دست بزند. اینک، نزدیک به چهار دهه است که زمزمه‌هایی مبنی بر وجود بحران جهانی در نظام تعلیم و تربیت، به‌طور عموم، و آموزش عالی، به‌طور خصوص، مطرح است و هر روز بر گستره و عمق این زمزمه‌ها افزوده می‌شود. مهمترین این انتقادات دو چیز است: یکی عدم هماهنگی نظام تعلیم و تربیت با تحولات شتابان و دگرگونی‌های روزافزون محیطی در شمال؛ و دیگری کلیشه‌ای و غیربومی بودن نظام تعلیم و تربیت در جنوب، و در نتیجه عدم هماهنگی آن با نیازهای جهان سوم، اما، انتقاد دیگری نیز وجود دارد که شاید بتوان گفت یکی از مهمترین انتقادات است و آن عدم استقلال دانشگاه در برابر سیاستمداران است. به عبارت دیگر: این دانشگاه است که باید براساس آخرین دستاوردهای علمی برای سیاستمداران خط‌مشی تعیین کند، نه اینکه سیاسیون برای دانشگاه‌ها سیاست‌گذاری کنند، آنهم سیاست‌هایی که بیشتر مبتنی بر دیدگاه‌های تنگ و محدود مصلحت‌های شخصی، گروهی، یا در نهایت، ملی است؛ و حال آنکه محور و شاخص اصلی در تصمیم‌گیری‌ها باید رعایت مصالح بشریت باشد نه یک بخش خاص از مجموعه انسان‌ها. به عبارت دیگر اگر دستیابی به صلح پایدار یک هدف استراتژیک و جدی در قرن جدید است، سازوکارهای لازم آن از جمله تبعیت حاکمان از حکما نیز باید تأمین شود و این مهم، تنها در پرتو استقلال آموزش عالی و نقش محوری آن در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری‌های کلان اجتماعی ممکن است. خلاصه آنکه: هیچ تصمیمی، چه در سطح ملی، منطقه‌ای یا جهانی، نباید مغایر با توصیه‌های صاحب‌نظران و اندیشمندان دانشگاهی باشد. بلی، حتی در مواردی هم که در بین صاحب‌نظران دانشگاهی اختلاف‌نظر وجود دارد، مرجع حل اختلاف نیز خود ایشان هستند نه سیاستمداران. تنها در پرتو این خط‌مشی است که تاریخ به دیدگاه حکیمانۀ افلاطون که گفته بود: یا حکام باید حکیم شوند یا حکما حاکم باشند، نزدیک خواهد شد.

◀ ۳. خاتمه

□ پیشنهاد تأسیس دانشگاه بین‌المللی نوع‌دوستی

هرچند تحقق آرمان‌های یادشده، نیاز به درک مشترک، همدلی و همکاری جهانی تمامی فرهیختگان و اندیشمندان متعهد دهکده جهانی دارد، اما به نظر می‌رسد طراحی و تأسیس

یک دانشگاه آرمانی و سمبلیک، تحت عنوان دانشگاه بین‌المللی نوع‌دوستی می‌تواند طلّیعه خوبی برای ورود به قرن بیست و یکم باشد.

منابع و پی‌نوشت‌ها

۱. قرآن مجید، سوره جمعه، آیه ۲.
۲. حکیمی، محمدرضا و...: الحیاة، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۹ هـ.ق، ج ۱، ص ۵۳، ح ۱.
3. *Learning The Treasure Within* (Report to UNESCO of the International Commission on Education for the Twenty - first Century, p, 25. UNESCO, 1996.
۴. مجلسی، محمدباقر: بحارالانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲ ش. ج ۲، ص ۲۳، ح ۶۸.
۵. قرآن مجید، سوره مؤمنون، آیه ۱۱۵.
- 6 . *Learning The Treasure Within: ...p. 18.*
۷. راسل، برتراند: جهان‌بینی علمی، ترجمه سیدحسن منصوری، تهران، آگاه، مقدمه.
۸. مجلسی، محمدباقر: بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۹۹.
۹. همان.
۱۰. صحیفه نور، (نرم‌افزار).
- 11 . *Learning The Treasure Within: ...p. 16.*
۱۲. صحیفه نور، (نرم‌افزار).

